

انگیزه‌های جعل حدیث

سیداحمد سجادی

دانش‌پژوه دوره جامع فرهنگ و علوم اسلامی

چکیده: سنن و روایات پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) در طی تاریخ پرفراز و نشیب خود، با حوادث و نابسامانی‌های مختلفی روبرو شده که این حوادث بر میزان اصالت و خلوص آن تأثیر گذاشته است و بدون تردید استفاده مناسب از سنن و روایات موجود، جز با شناخت علمی احادیث و تمیز موارد سره از ناسره امکان‌پذیر نخواهد بود. در این میان شناسایی احادیث جعلی و تأثیر علل و عوامل مختلف در پیدایش و جعل احادیث موضوعه اهمیت دوچندان می‌یابد. در این نوشتار، اهمیت پرداختن به احادیث جعلی، منشأ اختلاف مردم در حدیث، زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی، دینی، مذهبی، تبلیغاتی، اجتماعی و اقتصادی جعل حدیث مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: حدیث / تاریخ حدیث / احادیث موضوعه / انگیزه‌های جعل حدیث.

اهمیت موضوع

علت تجدید شرایع الهی وجود اختلافات و تحریفات در آنها بود و اسلام این تجدیدها را خاتمه داد و اگر قرار باشد اختلافات و تحریفات درونی اسلام نیز چون دیگر شریعت‌ها باشد، هدفش محقق نخواهد شد. بنابراین «موضوعات حدیثی» که یکی از مسائل عمده در علم الحدیث است باید از این منظر بررسی شود که چه انگیزه‌هایی مانع جریان سیال حدیثی و سپس انحراف آن شده و می‌شود. انحرافات که توسط جاعلان در دین به جای مانده کمتر از بدعت‌گذاران در دین نیست و چه بسا که بدعت در دین زیرمجموعه جعل حدیث قلمداد شود. بدعت، انحرافی است که با معیار و میزان قرآن و سنت قابل دفع است اما جعل، خود زمینه‌ساز بدعت است و ایجادکننده طریق منحرف است. اجتهادی که در عرض کلام الهی و سنت نبوی باشد بدعت است اما کسانی که منافقانه عمل می‌کنند، اول زمینه را با واردکردن احادیث ساختگی فراهم ساخته و سپس انگیزه‌ها و اهداف شوم و منافقانه خویش را عملی می‌سازند. بنابراین همانطور که اختلاف در دین از اهمیت بالایی برخوردار است، انگیزه‌های این اختلاف که منشأ آن، انگیزه‌های جعل حدیث است مهم می‌نماید.

منشاء اختلاف مردم در حدیث

در این بحث سخن حضرت علی(ع) درباره منشاء اختلاف مردم در حدیث را که لزوم این مطلب را بازگو می‌کند نقل می‌کنیم، باید بحث‌ها و بررسی‌ها را به حدیث و سیره پیامبر و راویان حدیث کشاند تا راه رفع اختلاف آسان گردد و با یاری پروردگار، اسلام راستین شناخته شود.

حضرت فرمودند: همانا حدیث را، چهار مرد برای تو نقل می‌کنند که پنجمی ندارند:

اول: مرد دورویی که اظهار ایمان نموده، خود را معتقد به آداب اسلام نشان می‌دهد، ولی از گناه پرهیز نمی‌کند و هیچ نمی‌ترسد، عمداً و دانسته به رسول خدا(ص) دروغ می‌بندد. پس اگر مردم او را منافق و دروغگو می‌دانستند، حدیثش را قبول نداشتند و گفتارش را باور نمی‌کردند. ولیکن می‌گویند او از اصحاب رسول خدا(ص) است که آن حضرت را دیده و حدیث را از او شنیده و فراگرفته است، پس به این جهت گفتارش را قبول می‌نمایند و به تحقیق خداوند [نشانه‌های] مردم منافق و دورو را به تو خبر داده و وصف نموده است و تو را از آن آگاه ساخته است. منافقین که بعد از پیامبر باقی ماندند، به پیشوایان گمراهی و به آنان که مردم را به وسیله دروغ و بهتان به سوی آتش خواندند نزدیک شدند. آنها را صاحب کارها و حاکم به مال و جان مردم گردانیدند و به وسیله ایشان دنیا را خوردند! و مردم همواره با پادشاهان و دنیا همراهند، مگر آنان را که خداوند نگاه دارد، پس این منافق یکی از چهار نفر بود.

دوم: مردی است که از رسول خدا(ص) چیزی را شنیده و آن را درست نگهداری نکرده است و در آن اشتباه و خطا نموده و ندانسته دروغ گفته است، پس آنچه در تصرف دارد نقل کرده، به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: من آن را از رسول خدا(ص) شنیده‌ام. پس اگر مسلمانان می‌دانستند که او حدیث را اشتباه فهمیده از او نمی‌پذیرفتند و اگر او نیز می‌دانست که اشتباه کرده آن را ترک گفته نقل نمی‌کرد.

سوم: مردی که از رسول خدا(ص) چیزی را شنیده که به آن امر می‌نمود، بعد از آن نهی فرموده و او از نهی آن حضرت آگاه نیست یا چیزی شنیده که از آن نهی می‌نمود، بعد به آن امر فرموده و او نمی‌داند. پس نسخ شده را نگاه داشته - نسخ‌کننده را بدست نیاورده و اگر می‌دانست که آن حدیث نسخ گردیده نقل نمی‌نمود. و اگر مسلمانان هم موقعی که آن را از او شنیدند می‌دانستند نسخ شده، به آن عمل نمی‌کردند.

چهارم: آن که بر خدا و رسول او دروغ نبسته و از ترس خدا دروغ را دشمن داشته، خطا و اشتباه هم نکرده است. به آن چیزی نیفزوده و از آن نکاسته. و نسخ را از بر کرده و به آن عمل نموده و منسوخ را در نظر داشته و از آن دوری گزیده، و عام و خاص را شناخته و هریک را در موضع خود قرار داده و متشابه و محکم آن را دانسته است و رسول خدا(ص)، گاهی سخنی می‌فرمود که دارای دو معنی بود، سخنی که بر چیز و وقت معینی اختصاص داشته و سخنی که همه چیز و همه وقت را شامل بوده، پس کسی که نمی‌دانست خدا و رسول او، از آن سخن چه خواسته‌اند آن را می‌شنید و از روی نفهمی برخلاف واقع و عکس آنچه به آن قصد شده معنی و توجیه می‌نمود. و چنین می‌نمود که همه اصحاب رسول خدا(ص) از آن حضرت مطلبی را پرسیده و برای فهم آن کنجکاوی می‌نمودند تا جایی که دوست داشتند شخص غریب

یا بادیه‌نشینی از راه برسد و از آن حضرت مسأله‌ای پرسد تا ایشان بشنوند. ولی در این باب چیزی بر من نگذشت مگر اینکه از آن حضرت پرسیده و آن را حفظ نموده پس این سبب‌ها باعث اختلاف مردم و پریشان ماندن آنان در روایاتشان است.^۱

انگیزه‌های جعل حدیث

آنچه در روایت فوق از اهمیت بیشتری برخوردار است مورد اول و شخص اول روایت است که از روی مد و با انگیزه‌های خاص، مبادرت به جعل حدیث می‌کرده و مهمترین و سازمان‌یافته‌ترین این چهار نفر همان مورد اول است که با جعل حدیث جامعه را به سوی مقصود و اغراض فکری، عقیدتی و شخصی و ... خود جهت داده و پراکنده نموده است.

در یک تقسیم‌بندی می‌توان از انگیزه‌های سیاسی، دینی، مذهبی، تبلیغاتی، اجتماعی، اقتصادی و فردی (شخصی) نام برد.

انگیزه سیاسی

از ابتدای ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه عواملی چون اقبال عمومی مردم به سوی پیامبر اکرم، از بین رفتن اقتدارهای قبیله‌ای و جاهلی، کمرنگ شدن سنت‌گرایی و پایبندی به گذشته در عموم مردم، از بنی رفتن مطامع و بسته‌شدن راه سودجویی برخی افراد، می‌توانست دلایل و اسباب خوبی برای جعل حدیث باشد؛ نمونه روشن انگیزه سیاسی در جعل حدیث را، می‌توان در دوران خلافت معاویه جستجو کرد. معاویه و آل ابی‌سفیان که اسلام را به اجبار پذیرفته بودند، پس از رحلت پیامبر اکرم موقعیت را برای احیاء سنت‌های جاهلی و کسب اقتدار باطل خود مناسب دیدند. لذا به عناوین مختلف با خلفای اسلامی مخالفت کردند تا آنجا که جنگ داخلی صفین را در برابر حضرت علی(ع) برپا کردند. (حضرت در خطبه‌ای به سابقه معاویه به عنوان یکی از طلقاً اشاره می‌فرماید و انگیزه او را از این مخالفت‌ها یادآوری می‌فرماید.) معاویه پس از استقرار در دمشق و به کارگیری ترفندهای نظامی و حیل‌های عمر و عاص به ترور شخصیت مولا علی(ع) پرداخت و به کارگزاران خود چنین نوشت: «از علی و شیعیان او هرگز منتقبتی نگویید و در مقابل تا می‌توانید به بیان فضایل و مناقب عثمان و آل ابی‌سفیان بپردازید». افزون بر این فرامین کسانی که در زمان معاویه به جعل حدیث می‌پرداختند نامشان در زمره مقربان خلافت و حکومت نوشته می‌شد و مورد تقدیر و تشویق‌های اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گرفتند. به طوریکه در این دوران و پس از آن احادیث زیادی در جامعه به صورت جعلی منتشر شد و ابن عرفه (یکی از محدثان مشهور اهل

سنت) می‌گوید بیشترین احادیث جعلی در فضائل صحابه در زمان بنی‌امیه ساخته شد و هدف آن نزدیک شدن به دستگاه حکومت بود.

بدین‌سان معاویه همه نیروی خود را برای نابودی نام و نشان پیامبر و خاندانش به کار گرفت و برای رسیدن به هدف خویش دستگاه‌های گوناگون حدیث‌پردازی به راه انداخت و کار را بدانجا رساند که ابوهریره بیش از پنج‌هزار و سیصد حدیث و عبدا... بن عمر زیاده از دو هزار و سرانجام ام المؤمنین، عایشه و انس بن مالک هر یک بیش از دو هزار و سیصد حدیث به دروغ به پیامبر نسبت دادند.^۱

اینان و دیگر همکارانشان، از صحابه، برای جلب رضایت طبقات حاکم، در جعل حدیث بر یکدیگر سبقت می‌جستند و جز خدا، هیچ کس آگاه نیست که در این دوره، تا چه اندازه حدیث ساخته و به پیامبر نسبت داده شده است. و در اثر همین کار، همه چیز اسلام را مسخ و وارونه نموده و در نتیجه اسلام راستین و حقیقی را به اسلامی مسخ شده و قابل توجیه با دستگاه خلافت تبدیل نمودند.

گروه حاکم نیز، تنها این اسلام را به رسمیت شناختند و اسلام واژگونه‌ای که شالوده‌اش در زمان معاویه ریخته شد، تا امروز به عنوان اسلام حقیقی باقی است تا جایی که در عصر ما، نشان دادن اسلام راستین - آنچه پیامبر اکرم به جهانیان عرضه نمود - به کسانی که با اسلام رسمی خو گرفته‌اند بسی دشوار و برایشان باورنکردنی می‌باشد. چه این‌که ایشان اسلام را از دریچه کتبی نگریسته‌اند که انباشته از دروغ‌های نسبت داده شده به پیامبر است. به عنوان نمونه به «توحید اسلامی از دریچه حدیث ساختگی» که ابوهریره زحمت پرداختنش را کشیده، نگاه کنید.^۲

انگیزه دینی

مقصود اسباب و عللی است که پیروان دیگر ادیان را به جعل حدیث در اسلام وادار کرد و این عمدتاً در جهت انتقام گرفتن از اسلام و مسلمانان، و کینه‌توزی نسبت به ایشان بود. بارزترین احادیث جعلی که با این انگیزه ساخته شده است اسرائیلیات و احادیث غلو می‌باشد.

اسرائیلیات احادیثی است که از طریق «یهود» و با انگیزه وهن اسلام و مسلمانان جعل شده است و احادیث غلو، آن دسته از احادیث جعلی است که توسط «مسیحیان» و به قصد تضعیف افکار و اعتقادات راستین اسلام وارد شده است.

زمانی که دین اسلام در مدینه مستقر شد و حکومت اسلامی شکل گرفت، یهودیان و مسیحیان در مدینه سکونت داشتند که پیش از پیامبر اکرم از موقعیت‌های علمی و اجتماعی برخوردار بودند که با ظهور و تشکیل حکومت اسلامی برخی از آنها به کشورهای عراق، یمن و شامات گریخته، و برخی دیگر در مدینه و

۱- عسکری، سیدمرتضی؛ احادیث ام المؤمنین عایشه؛ ۲۸۹.

۲: دارالقلم؛ ج ۱، باب فضل السجود؛ ج ۹، کتاب التوحید؛ ج ۸، باب الصراط

اطراف آن ماندند. برخی از افرادی که مهاجرت کردند پس از استقرار حکومت اسلامی با انگیزه انتقام از اسلام و مسلمین به مدینه بازگشتند. از جمله این افراد می‌توان از «کعب الاحبار» - دانشمند برجسته یهود - یاد کرد که از یهودیان یمن بود و منافقانه به اسلام گروید. دیگری «وهب بن منبه» از اکابر علمای یهود که در اسطوره‌ها و داستان‌های قدیمی یهود مهارتی ویژه داشت. این اسطوره‌ها به نام اسرائیلیات توسط وی و دیگر یهودیان به ظاهر مسلمان در میان مردم پخش شده، گسترش پیدا کرد. تمامی احادیثی که به موضوع تجسیم خدا دلالت دارند از اسرائیلیاتی است که توسط وهب و امثال او جعل شده است (در مذهب حنبلی و مالکی از این احادیث وجود دارد) به عنوان مثال از ابوهریره نقل است: عزرائیل نزد موسی آمد و به او گفت دعوت پروردگارت را اجابت کن. موسی سیلی به صورت وی زد و او را از خود دور کرد. عزرائیل به طرف خدا برگشت و گفت: تو مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که نمی‌خواهد بمیرد، او مرا سیلی زده و چشمم را از بین برده است. خداوند چشم او را بازگرداند و گفت: به سوی بنده‌ام بازگرد و بگو اگر می‌خواهی زنده بمانی دستت را به پشت گاو مخصوصی بگذار به تعداد هر مویی که به دستت می‌آید یک سال زنده می‌مانی. این روایت به نقل از ابوهریره در صحیح بخاری و مسلم آمده است.

افزون بر اسرائیلیات که در ضمن احادیث اسلامی توسط یهود منتشر شد در مذهب شیعه، احادیث و روایاتی را برخی از مسیحیان (نصاری) و شیعیان سس عقیده به عنوان روایات ائمه اطهار داخل نموده‌اند که احادیث غلو نام دارند. از جمله غالیان «مغیره بن سعید» است که از معاصرین امام محمدباقر(ع) بود و از این امام همام نقل شده است که فرمود: مغیره بن سعید بر پدرم دروغ می‌بست و یاران خود را مأمور می‌کرد تا کتب و دست‌نوشته‌های یاران امام صادق(ع) را بگیرند و به وی برسانند. او مطالب کفرآمیز و زندقه را در میان آنها داخل می‌کرد و این مطالب را به پدرم منسوب می‌کرد. سپس این دست‌نوشته‌ها را به یاران خود می‌داد تا میان شیعیان پخش کنند. احادیثی که در کتب اصحاب پدرم و غلوهای ایشان مشاهده می‌شود از دسیسه‌های مغیره است.^۲

در مجموع می‌توان گفت: احتمالاً مسیحیان اطراف و اکناف کوفه در این امر دخیل بوده‌اند. چرا که پایگاه جغرافیائی احادیث غلو و هم‌مکانی آن با منطقه کوفه و زیست‌گاه مسیحیان می‌باشد. در زمان حضرت علی(ع)، برخی از یاران آن حضرت که در حق وی توصیفات شرک‌آمیز روا داشته، ایشان را به خداوند متعال شبیه می‌نمودند توسط آن حضرت به هلاکت رسیدند.

پس از ایشان، غالیانی که در منطقه جغرافیائی کوفه می‌زیستند بهانه خوبی شدند برای مسیحیان تا در پایه‌های دین اسلام و تشیع لرزه‌هایی ایجاد کنند که در این راستا همراه با غالیان به وضع و گسترش احادیث جعلی پرداختند. احادیثی همچون «خان الامین» از این مقوله است. و همچنین تماس نزدیک و مستقیم

۱- ابوریه، محمود؛ ابوهریره؛ شیخ المصبره؛ ۲۲۴.

عده‌ای از زنداقه با اسلام و در نتیجه جعل احادیث برای بی‌پایه نشان دادن مبانی و احکام اسلامی، انگیزه دیگری بود که گریبان احادیث را گرفت. چنانچه ابن ابی‌العوجاء در هنگام کشته‌شدن، اقرار کرد که چهار هزار حدیث جعل کرده و در میان اخبار پنهان ساخته است.^۱

اغلب احادیث جعلی (غلو) در شیعه، احادیثی است که در آن شناخت ائمه اهل بیت خصوصاً علی (ع) موجب اسقاط تکالیف شرعی می‌شود. در این نوع احادیث کمال عبودیت و تکامل انسانی و هدف از تکالیف شرعی شناخت ائمه اطهار و دوست داشتن ایشان عنوان می‌شود. در نتیجه با رسیدن به این هدف، دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست. فرقه خطابی و نیز برخی از گرایش‌های متصوفه از این روایت‌ها نشأت گرفته‌اند.

ناگفته نماند که اینگونه احادیث (اسرائیلیات و غلویات) در همه فرق اسلامی رسوخ داشته تا آنجا که در بعضی فرقه‌ها محور اصلی اعتقادات را تشکیل می‌دهد.

انگیزه مذهبی

از جمله احادیث موضوعه (جعلی) احادیثی است که مذاهب و فرقه‌های اسلامی با انگیزه تأیید و محکم کردن پایه‌های تفکر مذهبی خود، جعل کردند تا رهبران خود را مقدس جلوه دهند و اصول عقاید خود را پاک و مطهر بنمایانند. از جمله این احادیث می‌توان احادیث زیادی که به عنوان مناقب نسبت به ائمه (فقهی) اربعه اهل سنت و رهبران خوارج و دیگر فرقه‌ها وارد شده است نام برد. مثل احادیثی که در مقببت ابوحنیفه وارد شده است و از آن جمله این که، پیامبر فرمود: مردی در امت من به نام نعمان و کنیه ابوحنیفه خواهد آمد که وی چراغ امت من است و این جمله را سه بار تکرار فرمود. نیز فرمود: مردی خواهد آمد که روش مرا زنده ساخته و بدعت را می‌برد. اسم وی نعمان بن ثابت است و سایر انبیاء به من و من به ابی‌حنیفه فخر می‌کنم. وی مردی پرهیزگار نزد خدای من است چنان‌که کوهی از علم است و مانند من پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل می‌باشد. لذا هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر کس وی را دشمن دارد مرا دشمن داشته است. مأمون بن احمد هروی از پیامبر نقل می‌کرد که فرمود: «در امت من مردی است، به نام محمد بن ادریس که برای امت از شیطان خطرناک‌تر است و نیز مردی است به نام ابوحنیفه که چراغ امت من است». و این حدیث را وی هنگامی که پیروان شافعی در خراسان رو به فزونی گذارده بودند جعل کرد.^۲ در مقابل گروهی چون بخاری (امام حدیث اهل سنت) ابوحنیفه را از ضعفاء و متروکین شمرده و از [فربری] نقل نموده که چون خبر مرگ ابوحنیفه به وی رسید، او را لعنت کرد و گفت: وی، دین را خراب ساخت و مولودی شریرتر از او در اسلام متولد نشد. احمد بن نصر درباره شافعی و خواب‌دیدن‌های او

۱- امین، احمد؛ فجر الاسلام؛ ترجمه: خلیلی؛ ۲۵۷؛ به نقل از کاظم مدیر شانه‌چی؛ علم الحدیث؛ ۱۰۰.

گوید: پیامبر را خواب دیدم فرمود: بر شما باد به شافعی که وی از من است و خدا از وی و تمام اصحاب و معتقدین به او تا روز قیامت راضی است. احمد بن حسن ترمذی پیامبر را در خواب دید و از شافعی سؤال کرد، آن جناب فرمود: پدرم فدای شافعی، که وی سنت مرا زنده ساخت.^۱

نیز می‌توان به آراء و معتقدات فرق منشعبه دیگر از قبیل زیدیه، معتزله، حنابله، ظاهریه، مجسمه، کرامیه، اشاعره، متصوفه، باطنیه و ... اشاره کرد که روایات خاص خود را در کشکول روایی‌شان دارند. مثلاً، از ابوالسعادت احمد بن منصور نقل شده است: بین دو دست پروردگار لوحی است که در آن اسماء کسانی که قائل به صورت از برای خدا و رؤیت حق تعالی و چگونگی آن شده‌اند ثبت شده و فرشتگان به آنان مباحث می‌کنند.^۲

انگیزه تبلیغاتی

برخی از احادیث جعلی و موضوعه با انگیزه حمایت از دین، زنده کردن رسومات دینی، جریان بخشیدن مناسک و رسومات دینی در میان مردم، «مقرباً الی...» جعل شده است. در اصول فقه شیعه اصطلاح «تسامح در ادله سنن» به همین منظور وضع شده است. انسان‌هایی که نسبت به گسترش تفکر دینی در میان مردم به اهداف خود می‌رسیدند و برخی دیگر با جعل حدیث‌های ترس‌آور هدف اندازی خود را در دین، جامه عمل می‌پوشانند. چنانچه به غلام خلیل (احمد بن محمد) گفتند این احادیث رقیقه که نقل می‌کنی چیست و از کجاست؟ گفت: آنها را وضع کرده‌ام تا دل‌های مردم عامی را نرم سازد.^۳ حاکم گوید: در اینکه سلیمان نخعی وضع حدیث می‌کند، شکی نیست با اینکه بسیار عابد می‌باشد. دیگری گوید وی از کسانی است که بیشتر شب‌ها را قائم و روزها صائم است.^۴

انگیزه اجتماعی

از آنجایی که نقل، تحمل و حفظ حدیث یکی از منزلت‌های اجتماعی افراد به حساب می‌آمد، لذا برخی که می‌خواستند از منزلت اجتماعی برتری برخوردار باشند با وضع و جعل احادیث به تعداد زیاد و حتی با ادعای به آن، خود را به موقعیت اجتماعی برتر می‌رسانند و یا با افتخار به خاندان و انساب - که بهترین افتخار نصیب پسرانی بود که آباء آنان به کثرت حفظ یا نقل حدیث مشهور و در عداد محدثین یا فقهاء به شمار می‌رفتند - آنان که خود توان و مایه جعل احادیث را نداشتند، از پدران خویش به گونه‌ای نقل حدیث

۱- همان، ۹۸.

۲- همان، ۹۶.

۳- همان، ۱۰۱.

می‌نمودند یا سلسله حدیث ثابت و مسلمی را تغییر داده، و یکی از آباء خود را در شمار آن سلسله جا می‌زدند. چنان‌که در «شذرات الذهب» این مطلب از ابویشر مروزی نقل شده است.^۱ این انگیزه در مورد کسان دیگری نیز صادق بود که می‌خواستند با جعل احادیث خود را به دربار پادشاهان و دولتمردان نزدیک کنند که گاهی اوقات برای خوشایند آن حکام و یا دفع دشمنان آنان احادیثی جعل می‌کردند و منزلت اجتماعی ظاهری خود را بالا می‌بردند.

انگیزه اقتصادی

این انگیزه در مضامین دیگر انگیزه‌ها هم توضیح داده شد، که برخی از افراد سودجو برای بدست آوردن مال، به نفع حکام یا متمکنان، حدیث جعل می‌کردند. غیاث‌بن ابراهیم بر مهدی عباسی وارد شد و کبوترانی در منزل خلیفه مشاهده کرد (زیرا خلیفه به کبوتر علاقه داشت) برای خشنودی خلیفه حدیث «لأسبق الی فی خف او حاف او حمامه»، در اسلام مسابقه به جز در مورد سواری شتر و اسب و کبوتر روا نیست، را جعل کرد. خلیفه به وی انعام داد ولی چون پشت کرد گفت: اشهد ان هذا قفا کاذب برسول... یعنی شهادت می‌دهم که (صاحب) این پشت دروغگو و افتراء زننده به رسول خدا (ص) است. سپس دستور داد کبوتران را کشتند. این حدیث در کتب شیعه بدین‌سان آمده «لأسبق الی فی خف او حاف او ریش» که مراد از ریش پر تیراندازی است.^۲ و یا در موضوعات کوچک و کم‌ارزش برای تشدید و مبالغه در آنها، احادیثی جعل می‌شد. این امر از ناحیه معرکه‌گیران و وعاظ بی‌مایه و قصه‌گویان ترویج می‌گردید. (چنانچه امروز بعضی از مداحان، مطالبی بی‌اساس از خود ابداع می‌کنند و به جامعه و مردم ارائه می‌کنند.)

نتیجه

باوجود این همه انگیزه برای جعل حدیث و گذشت زمان طولانی که به فراهم ساختن اسباب خلافت در اسلام انجامیده است؛ باب نقد حدیث گشوده شد، تا جایی که جماعتی از اعلام سنت و جماعت جز به معدودی از احادیث، اعتماد ننموده و حتی با بودن نصوص روائی به رأی یا قیاس در مسائل فقهی، فتوی می‌دادند. چنان‌که از ابوحنیفه نقل شده است که نزد وی تنها ۱۷ حدیث از پیامبر به صحت پیوسته بود و مالک‌بن انس به بیش از سیصد حدیث از مجموع احادیث (موطأً) خود قاطع نبود.^۳

۱- همان، ۱۰۲.

۲- همان، ۱۰۳.

سیوطی در تنویر الحوالک (در مقدمات کتاب) می‌نویسد که: مالک صد هزار حدیث روایت کرد و ده هزار آن را در موطأ جمع نمود. سپس پیوسته آن را بررسی می‌کرد تا پانصد حدیث و اندی از آن باقی ماند.^۱ و همین‌طور می‌بینیم که شیعه به اقداماتی در جهت تصحیح کتب اربعه دست زده است، از جمله تصحیح کافی توسط محدث معاصر محمدباقر بهبودی.